

ماهینامه

مردم ارگان مرکزی ضرب توده ایران

تاجگذاری

محمد رضا شاه پس از ربع قرن سلطنت برای خویش مراسم پر خراج تاجگذاری را در آبان ماه سال جاری برپا میدارد . این یک مراسم ساده درباری برای عملی کردن یک جریان متداول در کشورهای سلطنتی نیست ، بهینگی این یک اقدام سیاسی در ذروه قدرت استبدادی محمد رضا شاه برای تحکیم سلطنت مستبدانه در خاندان پهلوی است . مراسم تاج گذاری پس از دستبرد های متعدد بقانون اساسی ، پس از بسط فوق العاده اختیارات شاهی که باید طبق قانون اساسی « غیر مشمول » باشد ، پس از انتقال حق تعیین نایب السلطنه از مراجع قانونی به شاه ، پس از تأمین شرایط وراثت و ادامه کاری در خاندان پهلوی ، پس از محو مطلق همه آثار آزادی و اختیار از مردم و ارگانهای سیاسی ، اجتماعی و مطبوعاتی وی ، پس از تصرف درست قدرت حاکمه از طرف شاه و مستحیل کردن قوای سگانه در وجود خود ، بعمل میآید .

شاه و خاندان پهلوی و منادیان دربار معمولاً برای توجیه سلطنت مستبدانه محبوس شاه حکم صادر میکنند که بطلان آن روشن تر از آفتاب است ؛ اول آنکه میگویند سلطنت در ایران امری است طبیعی ؛ بقول سناتور دشتی سلطنت مانند زبان پارسی و عید نوروز از اجزاء لاینفک فرهنگ ایرانی است ؛ عمری ۲۵۰۰ ساله دارد . ثبات ایران ثمره سلطنت است . وحدت ملی ایران ثمره سلطنت است . شاه مظهر قومیت ماست . بدون سلطنت ، ایرانی در کار نخواهد بود . سخن خنده آور آقای

بیکفرون از انتشار نخستین جلد « کاپیتال » میگذرد . صد ها میلیون رزمندگان راه اندیشه های علمی ملهم از پاك ترین عواطف انسانی آغاز دومین سده زندگی « کاپیتال » را باشکوه تمام برگزار میکنند .

سده پر افتخار « کاپیتال » اثر داهیانه کارل مارکس

« کاپیتال » عمده ترین اثر نبوغ درخشان مارکس و مهمترین سرچشمه فیاض مارکسیسم است . ارزشهای خلاق آثار اسمیت و ریکاردو ، بررسی نقاد نوشته های سرکاتی لیستها و فیزیوکراتها ، همراه با پژوهش کیهوی از ارقام و واقعات ، بیاباری فلسفه مادی و دست افزاری اسلوب دیالکتیک ، مارکس را بچنان قله ای از تعقل علمی رساندند تا بتواند با دیدی جهانشمول و اندیشه ای ژرف کار عمیقترین روابط اجتماعی و پنهان ترین راز تکامل جامعه بشری را کشف کند و آشکار سازد . « کاپیتال » مظهر کامل آن تحول انقلابی است که مارکسیسم

مسعودی را در دوران محاکمه پرویز نیکخواه و یارانش در خاطر دارید ؟ وی در آزمون مطلبی نوشت بدین مضمون ؛ این آقایان (یعنی پرویز نیکخواه و یارانش) میخواهند شاه مملکت را نابود کنند و سپس در ایران به یارتیزانی بپردازند ، آخر اگر شاه نباشد ایرانی نیست که دیگر بتوان در آن یارتیزانی کرد روشن است که این فلسفه از اساس و پایه غلط است . شکل سلطنتی حکومت یکی از اشکالی است که طی تاریخ بدیده شده و سپس در اکثریت مطلق کشورهای جهان به با رنگانی تاریخ فرستاده شده است . این شکل حتی در بهترین حالات خود یعنی سلطنت مشروطه با شاهی غیر مشمول ، دارای ماهیت دموکراتیک نیست . این شکل در بدترین حالات آن یعنی سلطنت مستبدانه شاهی دنباله در صفحه ۲

در جامعه شناسی بوجود آورده است . مارکس در این اثر خود زیربنای جامعه سرمایه داری را با مهارت يك جراح چیره دست پزشکی می کند و تصویر کاملی از آناتومی این جامعه بدست میدهد . مارکس برای درك ماهیت سرمایه داری به تشریح کلاسیک ساخته سازنده ارگانسیم این جامعه میپردازد ، از ابلائی هر چه که ظاهری دنباله در صفحه ۶

شماره ویژه « مردم »

بمناسبت سال گذشت فرخنده پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر شماره آینده ماهنامه مردم شماره مخصوص اکثر خواهد بود .

مصاحبه خیرنگار رادیو پیک ایران با رفیق رادمش

در باره سفر شاه ، پواشنگتن و « انتخابات » سگانه

امریکا را بر میانگیزد . مسافرت اخیر شاه بامریکا را بویژه باید از این زاویه مورد توجه و دقت قرار داد . پس از بهبود نسبتاً وسیع مناسبات ایران با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی که در یکی دو سال اخیر برای نخستین بار عامل تازه و مهمی را در سیاست و اقتصاد ایران وارد ساخته است ، پس از بحران اخیر در خاور میانه که علیرغم پیروزی نظامی اسرائیل مواضع امپریالیسم در خاور میانه تا درجه زیادی متزلزل گردیده است ، مسافرت شاه بامریکا انجام میگردد . علاوه دنباله در صفحه ۲

پریشی - چنانکه مینمایم اخیراً شاه بدعوت جانسن مسافرتی بامریکا کرد . آیا ممکن است نظر خود را در باره علت این مسافرت و نتایج آن اظهار دارید ؟ پاسخی - امپریالیسم امریکا از دومین نژدگ جهانی و بویژه پس از کودتای ۱۳۳۲ تسلط جهانی خود را بر کلیه شئون زندگی مادی و معنوی میهن ما گسترده است . هر گونه تغییر و تحول در سیاست و اقتصاد کشور ما را در تناسب نیروها در خاور میانه که در جهت تضعیف مواضع امپریالیستی صورت گیرد خواه ناخواه نگرانی عمیق محافل خیا که

نمایش خنده آور و نفرت بار انتخابات سگانه پایان یافت

« انتخابات سه گانه » پایان یافت . واکنش مردم ایران در مقابل این صحنه سازی خنده آور این بود که عملاً آنرا تحریم کردند و با عدم شرکت خود مهر اطله بر انتخابات فرمایشی و گسردانندگان آن زدند . مخبر روزنامه فرانسوی لوموند ضمن اعلام پایان انتخابات در ایران ، از تهران خبر داد ؛ « خودداری شصت و پنج درصد از دارندگان حق رأی در انتخابات بدیده ای کلاسیک در ایران است » . البته دنباله در صفحه ۵

این نمایش ۲۵۴ کرسی در مؤسسان ۲۱۴۰ کرسی در شوری و سی کرسی در سنا داده شد . بنیاسدار دوم که نقش مخالف خون را بازی کرده بود ، یعنی بحزب مردم ، ۲۷ کرسی در مؤسسان ، ۲۹ کرسی در شوری و سه کرسی در سنا بعنوان جایزه اعطاء گردید و بالاخره بحزب « بیان ایرانیسم » علیرغم « سوابق تاریخی و دعای بزرگش از جمله زنده کردن ایران بزرگ ، سهم کوچکی یعنی چهار کرسی در مؤسسان و پنج کرسی در شوری رسید و بدین ترتیب

روز ۱۳ مرداد کمدی انتخابات تسخیری مؤسسان ، شوری و سنا بطور « حزبی » زیر نظر « ستاد انتخابات » در یک روز انجام شد و نتیجه آن با سرعت برق آسا ، روز ۱۴ مرداد اعلام گردید ؛ دستگامهای تبلیغاتی دولتی « آرامش » ، « حزبی بودن » و « سرعت » آنرا ستودند و از اینکه دولت توانست این سه قلوها را با بی درد و رنج و بی سر و صدا از کتم عدم بر صه وجود آورد شادمانی کردند ؛ بحزب « پاسدار انقلاب » یعنی حزب دولتی ایران نوین بعنوان قهرمان

ده سال از مرگ ابوالقاسم لاهوتی

همان اوان جنبش آزادیخواهی در ایران بدان گرایش یافت و در « جنبش آذوقه » که تحت رهبری ملکم خان بود شرکت جست . پدرش اجداد الهامی با وجود شغل پیشه وری طرح شاعری داشت و لاهوتی از اوان کودکی قریحه شاعرانه نیزومندی از خود نشان میداد . دنباله در صفحه ۵

اولین و مهمترین شاعر پرولتری ایران است . ده سال از مرگش ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهانی و جز مهر ماه سال جاری هشتاد سال از تولد این اولین و مهمترین شاعر پرولتری ایران میگذرد . لاهوتی در ۱۲۶۶ شمسی در خاندان یک پیشه ور کبیره کیش در کرمانشاه متولد شد و در سال ۱۳۳۶ شمسی در شهر مسکو در گذشت . لاهوتی از

صد سال از تولد ستارخان گری آزادی میگذرد

در جنبش مشروطه با آگاهی شرکت جست . نقش ستارخان در جنبش مشروطه و قیام تبریز و تصرف تهران نقش است بسیار جلای حتی جرائد روسی و انگلیسی آن زمان بارها مجبور شده اند از وی با تحلیل تمام بپسند و صفات مردانه و شجاعت و ذرات فوق العاده وقوریت ستارخان و فرماندهی او را بپسندند . با آنکه ستار مردی درس خوانده نبود در همه

قهرمان و سردار ملی ایران و بزرگترین کرد جنبش مشروطه ستارخان در اواخر سال های شصت و نهم گذشته متولد شد و اینک صد سال از تولد وی میگذرد . با احتفال قوی ستار مدت بانزده سال از دوران پیش از انقلاب مشروطیت در شهر های مختلف قفقاز بکارگری اشتغال داشت و زمانی در معائن نفت با کفو بکار میگذرد و در همان ایام عضو سازمان سوسیالیست « هفت » بود و بهمین جهت

در باره سفر شاه بواشنگتن و «انتخابات» سگانه

موقعی این بازدید بعمل میآید که بعلمت ادامه جنگ تجاوزکارانه و توسعه آن در ویت نام، بعلمت حاد شدن بیشتر تبعیضات نژادی در امریکا حیثیت و اعتبار امپریالیسم امریکا در داخل و خارج امریکا بعد اقل تقلیل یافته است.

یک دولت واقعاً ملی و بیدار در کشور ما میبایست قاعدتاً از چنین شرایطی برای ریشه کن کردن نفوذ امپریالیسم در میهن ما، برای خروج از سنتو و لغو قرارداد های اسارت بار دو جانبه نظامی و سایر موافقت نامه های ناشی از آن، برای بیرون ریختن مستشاران نظامی امریکا از ارتش ایران و اتخاذ یک سلسله تدابیر لازم برای جلوگیری از غارت بازارها و منابع نفتی ایران استفاده نماید ولی متأسفانه چنین وضعی در کشور ما موجود نیست.

آنچه از اعلامیه مشترک جانسن و شاه و از تفسیر های مطبوعات امریکا در باره مسافرت شاه بامریکا مستفاد میگردد، چیزی جز تقاضای باز هم بیشتر اسلحه و «کمک» از امریکا که نتایج شوم و استقلال بر باد ده آنها را همه هم میبماند ما دهها سال است با پوست و گوشت خود حس کرده و میکنند جز مواعید دروغین جانسن در باره ویتنام و خاور میانه چیز دیگری دیده نمیشود. بعکس در پایان اعلامیه ما میخوانیم که: «شاهنشاه و رئیس جمهور تأیید کردند که ملاحظاتی و مسائلی که برانگیزنده همکاری ایران و امریکا بوده است امروز از هر زمان دیگر معتبرتر و حساس تر میباشد». این عبارت یعنی ادامه سیاست تسلط و تجاوز امریکا بحقوق و منافع اساسی میهن ما. امریکا در این موقع حساس که از عهده نسبتاً قابل ملاحظه ای از کشور های خاور میانه بیرون رانده شده است، میخواهد بمواضعی که هنوز در این منطقه برای وی باقی است استحکام بخشد و متأسفانه ایران یکی از مهمترین مواضع مزبور است و از مذاکراتی که مابین شاه و جانسن صورت گرفته است جز رفع نگرانی امریکا در باره ایران و تأیید کورس سنتی سیاست زمامداران ایران چیز دیگری دیده نمیشود.

بدیهی است از زمامداران کنونی ایران که با امپریالیسم پیوند های مرئی و نامرئی زیادی دارند انتظار معجزه ای نمیتوان داشت. این تنها مبارزه بیکر نیروهای ملی و دموکراتیک در داخل و تغییر تناسب نیروها برفع صلح و استقلال دموکراسی و سوسیالیسم در خارج است که علیرغم مقاومت و لجاجت در ادامه سیاست کنونی زمامداران ایران، جهت آینده کورس سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران را معین میسازد.

پیرش - انتخابات مجلسین شورا و سنا و همچنین انتخابات مجلس مؤسسان پاسبان پذیرفته است. مجالس دولتی و گردانندگان احزاب در ایران نمیدیند که انتخابات دوره ۲۲ مجلس و سایر انتخابات از لحاظ محتوی

با گذشته فرق بسیار داشته است. خواهش میکنیم نظر کمیته مرکزی حزب توده ایران را در این باره بیان دارید.

پاسخ - تشریفات که در سیزدهم مرداد بنام انتخابات مجلسین و مجلس باصطلاح مؤسسان در میهن ما برگزار شد بیکار دیگر ماهیت ضد دموکراتیک رژیم فعلی ایران را به ثبوت میرساند. در تفسیرهایی که حتی در مطبوعات ایران، علیرغم شرایط خفقان و تروریسم در کشور ما حکمفرما شده است تا درجه ای پرده از این خیمه شب بازی که بنام انتخابات در کشور ما انجام گرفته بالا زده است، حتی با قرار مسئولین امر تنها یک ثلث از رأی دهندگان در انتخابات شرکت جسته اند. سیل عظیم اتوبوس ها بسوی حوزه های انتخاباتی در تهران و شهرستانها در چگونگی شرکت این یک ثلث از رأی دهندگان نیز جای تردیدی باقی نماند.

با وجود چنین انتخابات رسوائی که مورد تصدیق خاص و عام است آیا میتوان در مخدوش و غیرقانونی بودن آن تردیدی داشت؟ ایران نخستین کشور آسیائی است که در شصت و دو سال پیش علیه شاهان مستبد قاجار، علیه امپریالیسم و فئودالیسم دست به انقلاب زد. ایران نخستین کشور در آسیاست که در شصت و دو سال پیش موفق بشکلی مجلس شورای ملی گردید.

سنن انقلابی میهن ما با انقلاب مشروطیت پایان نمینماید. تاریخ معاصر ایران سرشار از مبارزات قهرمانانه، جانبازیانه است که مردم ایران در راه تأمین حقوق ملی و دموکراتیک خود انجام داده اند.

آیا این قبیل انتخابات توهین آشکار به سنن انقلابی و رشد اجتماعی مردم میهن ما نیست؟ آیا این قبیل انتخابات دلیل آشکار فقدان دموکراسی و نقض ابتدائی ترین اصول مندرج در قانون اساسی کشور ما نیست؟ آیا باز بگوران چنین ضحنه های رسوائی حق دارند بر خود بیایند و از پیروزی باصطلاح حزب اکثریت و شکست باصطلاح حزب اقلیت صحبت کنند؟

پاسخ چنین تجاوز آشکار به مهمترین حقوق سیاسی و اجتماعی مردم میهن ما، تن در دادن بآنچه بوقوع پیوسته نیست، تنها با تجهیز و تشکل و مبارزه و وحدت اراده و عمل همه نیروهای ملی و دموکراتیک در داخل و خارج کشور میتوان به بقایای اصول دوران خاقان مغفور خسته داد و نظم دموکراتیک شایسته خلقی را که در مبارزات و انقلابات عیدیه رشد سیاسی و اجتماعی خود را بشوئ رسانیده اند برقرار نمود. اقدامات حزب در آستانه انتخابات و همچنین مراجعات حزب ما به تمام نیروهای ملی و دموکراتیک و اعتراض به نحوه انجام انتخابات در ایران که از جانب حزب ما و در برابر مقامات مسئول داخلی و محافل بین المللی مطرح گردید در این جهت است. ما همه نیروهای ملی و دموکراتیک را

تاجگذاری

تام الاختیار عمیقاً ارتجاعی است. دعوی آنکه شاه مظهر قومیت و آیت وحدت ملی است از زمره آن دعاوی است که هر دیکتاتور زورگویی در دوران خود میکند و متملقینش به عشق جاه و مال تکرار میکنند و دارای کمترین محتوی نیست.

فرعونها و قیصرها، خلفا و خوندکاران خود را ستون آسمان و میخ زمین و مایه قوام و دوام عالم میشردند و جز موجوداتی ناچیز و حقیر نبودند. امروز فن نظامات اجتماعی خود علمی است دقیق و بفرنج و مسئله این نیست که شاهوی دعوی کند با خواب نما شدن و با قدرت نسوغ نداشته اش میتواند سکان تاریخ را در دست داشته باشد. فلسفه پیشوایان همه دان و همه توان و دیکتاتورهای نابعه برای فریب سفیهان مفید است و هیچ عاقلی را گمراه نخواهد کرد.

دوم آنکه میگویند سلطنت محمدرضا شاه علاوه بر طبیعی بودنش یک سلطنت ویژه است. شاه کنونی ایران پیشوای انقلاب سفید است و در دوران او ایران به مرزهای نهائی ترقی و تکامل رسیده است. همه عالم از خردمندی شاه ایران غرق تعجب است. سرا پای جهان نتایج نبوغ شاه ایران را بررسی و تقلید میکنند. عصر این شاه درخشنا ترین عصر تاریخ ایران است. واقعاً چه تملقی که نمیگویند، چه ادعائی که نمیکنند. صفحات جرائد و امواج رادیو از این قبیل دروغهای شاخدار و پردار سرشار است که حقیقتاً مایه شرمساری ایرانی است.

روشن است که این دعاوی از اساس و پایه غلط است. اکنون بیست و شش سال است شاه ایران سلطنت میکند. تمام حواس خمسه شاه و دربار طی این بیست و شش سال معطوف آن بود که قدرت را از چنگ رقیب گوناگون خارج کنند و در دست دربار پهلوی متمرکز سازند. باید انصاف داد که شاه و خاندانش در این زمینه حبه اغلائی ساجت و قساوت و خدعه گری را بکار بردند و سیر حوادث و تفرقه مخالفان و اشتباهات سنگین آنها و حمایت امپریالیسم و غیره شاه را در این بازی موفق کرده است. از چند سال پیش که شاه به دیکتاتور مطلق العنان مبدل شد در زیر فشار خارج و داخل و بنا باعتراف خود آنها در نتیجه «چیر تاریخ» مجبور شد دست به عقب نشینیها و رفرمهائی بزند. جار و جنجال در اطراف این رفرمها از محتوی واقعی آن بیشتر است. محتوی واقعی آن

دعوت میکنیم در این مبارزه که بدون تردید با انتخابات رسوائی که در سیزدهم مرداد در کشور ما صورت گرفته است پایان نمینماید و بعکس ضرورت تشدید مبارزه را بیش از پیش ایجاب مینماید، به پیوندند و بآن ادامه دهند، تنها با مبارزه میتوان باین نقض آشکار به حقوق ملی و میهنی مردم، کشور خاتمه داد. این مصاحبه در تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۶۷ انجام و همان روز از رادیو بیبک ایران پخش شده است.

اقداماتی است نارس و ناتمام که جوابگوی نیازهای حاد و تبادر رشد یک جامعه عقب مانده نیست. نظیر این اقدامات اکنون کم یابش در همه کشورهای جهان از تیپ ایران میشود. اقدامات شاه ایران انقلاب نیست، اقدامات رفرمی دیر کرده و نیم بندی است که از سوئی محمول فرعی مبارزات انقلابی و پیرامنه مردم است و از سوئی دیگر وسیله ایست در دست دستگاه اشرافی سلطنتی بمنظور تثبیت خود و جلوگیری از انقلاب واقعی خلق.

با آنکه جارچیان درباری دو حکم مغلوب بالا را شب و روز تکرار میکنند اکثریت مطلق مردم ایران با آنها باور ندارند و معتقدند که میتوان ایران دیگری با نظامی بهتر و عالیتر و مترقی تر آفرید و در این راه مبارزه میکنند. این مقاومت منطقی که مردم ایران در قبال فشار نیرومندی تبلیغات رژیم نشان میدهند از هر باره در خورد تحسین است.

فضاوت مردم ایران در باره دور ۲۱ ساله سلطنت محمد رضا شاه فضاوت دیگری است. طی این مدت در ایران تپه کارهای متعددی شده است که در آنها سهم شاه و دربار پهلوی سهم بزرگی است. نسل معاصر این تاریخ تاریک را از یاد نبرد. در عین حال مبارزان این نسل میدانند که نبرد در راه تحول جامعه ایران نبردی است دشوار که آنها را با یک فرمول معجز آسای حادثه جوانانه نمیتوان حل کرد و پاس از حل قطعی این مسئله و تسلیم بواقعب موجود نیز شرط آزادگی و میهن پرستی نیست. باید با ساجت، روشن بینی، دید درست واقعب، در آمیختن نرمش و جسارت، بکار بردن اشکال مختلف مبارزه، توجه به مبارزات تاکتیکی بدون فراموش کردن هدف استراتژیک، با نظام موجود که تجربه کسب کرده و از چرخش اوضاع بسود خود استفاده میکنند، در طول مدت نبرد کرد. سیر زمان بسود این نبرد است. بویژه اگر نبرد آزمایان از آنهاهم تجارب مثبت و منفی گذشته عبرت گیرند، متحد شوند، درست و هشیارانه عمل کنند، پیروزی نهائی آرم نهائی والای آن امری تأمین شده است. ا. سپهر

دنباله از صفحه ۶
تظاهرات در امریکا علیه شاه
«سیا» برگزار کردند.
روز ۲۳ اوت یعنی روز ورود شاه بواشنگتن نیز عده ای از دانشجویان ایرانی، امریکائی و خارجی با شمارهای «مرگ بر شاه»، «آزادی برای ایران»، «شاه جنایتکار است» بظرف کاخ سفید حرکت کردند. جالب توجه است که شاه از ترس دانشجویان باهلیکوپتر در کاخ سفید فرود آمد. در این تظاهرات بین پلیس و دانشجویان زد و خوردی در گرفت. در تمام مدت اقامت شاه در واشنگتن هر کجا که سرو کله شاه پیدا میشد دانشجویان ایران علیه وی بتظاهرات میرداختند. در تظاهرات علیه شاه یک دانشجوی خارجی مجروح و چند نفر دستگیر شدند.

از «درسهای» شهبانو!

اخیراً روزنامه اطلاعات مصاحبه ای با فرح پهلوی ترتیب داده که در چندین شماره متوالی این روزنامه انتشار یافته است. قبل از آنکه توجه خوانندگان را به نکاتی چند از این آخرین مصاحبه جلب نمایم، بی مناسبت نیست بمصاحبه های وی در چند سال اخیر او هدفهای حساب شده آنها اشاره کنیم.

بطوریکه خوانندگان عزیز ما خود اطلاع دارند در دو سه سال اخیر مصاحبه با فرح، بصورت مد روز روزنامه ها و مجلات درباری درآمدن است. هر چند بیکیار خبر نگار یکی از این نوع روزنامه ها و مجلات بکاخ سلطنتی می رود، سؤال و جوابهای قبلا تنظیم شده ای برای خدمت به هدفهای خاص مطرح می گردد و به ضمیمه یک مشت تملق گوئی نفرت انگیز بخورد مردم داده میشود.

وجه مشترک کلیه این مصاحبه ها، موجه جلوه دادن سلطنت، ساده جلوه گر ساختن زندگی پرتجمل دربار و نقاب فرشته بر چهره اهرمن آویختن است. فرح سعی دارد در این مصاحبه ها، زهر تلخ سلطنت را با شهد عشو گری

و طنازی بکام مردم بریزد، زندگی پرتجمل و پر خرج دربار را مزورانه همیای گذران ساده مردم قرار دهد و «اعلیحضرت» را نمونه آنچنان انسان پرکار، مردم دوست، خوش قلب و مهربانی معرفی کند که گوئی از غم مردم شب از روز باز نیشناشد! سرا پای این مصاحبه ها انباشته از تملق پیدریغ بشاه است آنچنانکه کمتر برده ای به سرور خود با این خاکساری تملق میگوید: فرح

دبیا دانشجوی دیروز، امروز به دستگیره شاه برای دفاع از سلطنت مستبده بدل شده است. مصاحبه اخیر وی نیز در همین خط سیر میگذرد. اما نکته ای که در این مصاحبه تازگی دارد

درس سادگی و احتراز از مریستی است که «شهبانو» بزنان ایران میآموزد. او به خبرنگار اطلاعات میگوید: «اخیراً دسته ای از خانها یکنوع توجه افراطی بظاهر خود پیدا کرده اند و من فکر نمیکنم در هیچ جای دنیا چنین وضعی وجود داشته باشد. این دسته هر چه در میآورند بمصرف تهیه لباسهای رنگارنگ میرسانند.» این سخنان از زبان کسی است که خود نمونه بارز یک زن تجمل پرست است.

توصیف وی را از زبان روزنامه های اروپا بشنویم. روزنامه فرانسوی «اورور» در یکی از شماره های سال ۱۹۶۳ خود خبر داد که: «همسر شاه ایران بوسیله هواپیمای مخصوص ۱۰۰ کلاه فقط برای فصل بهار برای خود به ایران وارد کرده است. اما از صد کلاه فقط چهارتای آنرا پسندیده و نسبت به دوفر مدیستی که بقیه کلاهها را تهیه کرده اند عصبانی شده و کلاهها را پس فرستاده.

میگویند ملکه عجب مشکل پسند شده و بچه سلیقه منعی پیدا کرده است» در همانسال روزنامه فرانسوی «باری ژور» در شماره ۲۶ آوریل خود نوشت: «سالن مد (کرستان دیور) صد مدل لباس بهار و تابستانی را که گرانقیمت ترین نوع خود هستند بمرغش نمایش

فرح، در کشوری میدرخشد که در همین سرشماری اخیر معلوم شد در ۷ محله پایتختش ۶ خانوار در یک اطاق زندگی میکنند و باز در همین پایتخت، در زیر گوش «شهبانو» صدها خانواده ده نفری در یک اطاق مسکن دارند. از جنوب شهر تهران و شهرستانها و روستاهای ایران بگذریم که هزاران انسان شریف و زحمتکش سریناهی ندارند.

در روزهایی که صفحات روزنامه های تهران انباشته از اخبار مربوط به «تاجگذاری»، شکوه مراسم آن و توصیف لباس های گرانقیمت درباریان از طفل ۲ ساله تا شاه ۴۸ ساله است، سؤال و جواب روزنامه کیهان با یک کودک یتیم پرورشگاهی دلهر انسانی را بدر میآورد. این کودک در جواب مخبر کیهان در باره بزرگترین آرزویش میگوید: «من خیلی نان بربری دوست دارم، دلم میخواهد نان بربری و چغنی ام همیشه حاضر باشد.» در کشوری که شیرین ترین آرزوی کودکانش لقمه ای نان و لذیذ ترین غذا برایشان چغنی و نان خالی است، چقدر سخت دلی و شقاوت میخواهد که کسانی فارغ از رنج مردم، دسترنج مردم را بیای هوسهای خود بریزند و با جنارت بر کرسی موعظه بنشینند.

نکته جالب دیگر این مصاحبه آنجاست که فرح ندانسته، خود را افشا میکند. آنها که با مجلات و روزنامه های تهران سر و کار دارند میدانند که تجلیل و ستایش از نیکو کاری و نوع پروری «شهبانو» ورد زبان روزنامه ها است. خبر پشت خبر از اعانات «شهبانو» به فلان مؤسسه، بنگاه خیریه، مدرسه و دانشگاه انتشار میآید. شاید کسانی باشند که گمان کنند این پولها از ثروت غارتی خاندان پهلوی برده امدا میشود. ولی «شهبانو» خود رفع اشتباه میکند. وی در جواب سؤال مخبر اطلاعات در این زمینه چنین میگوید: «بدیهی است من چنین ثروتی ندارم که بتوانم از محل آن کمکهای مؤثر و بزرگ کنم، خوشبختانه در سالهای اخیر که درآمد نفت افزایش یافته، بودجه ای برای انجام کارهای عام المنفعه در اختیار من قرار گرفته است. مدتی با اعلیحضرت در مورد چگونگی مصرف این بودجه گفتگو کردیم و مقصداری از آنرا برای اعانات و کمکهای که از این طریق بمؤسسات میشود اختصاص دادیم» دیگر جای تردید نیست که «اعانات» شهبانو بخش کوچکی از ثروت مردم است که با هزار منت و ناز بخود مردم باز میگردد و بخش بزرگتر آن به چاه ویل دربار فرو میرود. زنی که فقط برای یک فصل صد کلاه سفارش میدهد و سفارتخانه های ایران در پاریس و رم واسطه بین او و معروفترین و گرانها ترین سالنهای مد جهان هستند، پرداخت چند ده هزار تومان را به این یا آن خیریه وسیله قرار میدهد تا راهی برای غارت باز هم بیشتر ثروت مردم و چنگ انداختن بر عواید نفت باشد. آنوقت این واعظ غیر متعظ برای اطفال مردم به زنان انگشت شماری در خانواده های مرفه که جای پای خود او قدم بر میدارند درس صرفه جوئی و سادگی میدهد! خاندان پهلوی کشور ما

گذارد. نماینده فرح نیز در این نمایشگاه شرکت داشته است. روزنامه لوتول در شماره مورخ ۲۴ مارس ۱۹۶۳ اطلاع داد که: «کارگاههای مشهور فرانسه افتخار آنرا پیدا کرده اند که برای فرزند اخیر شاه (منظور فرحناز است) قنداق و کهنه بچه بدوزند» روزنامه می نویسد: «کارگران این کارگاهها نمیدانستند که اینهمه پارچه و توری ظریف و گرانقیمت را برای فرزند دربار ایران تبدیل به کهنه بچه و قنداق میکنند. فقط برای مراسم تاجگذاری لباس مخصوصی تهیه شده که توری نفیس آن از سویس خریداری شده است.»

شاید خوانندگان عزیز گمان برند این «سلیقه منیع» که کالا و هنر هنرمندان کشورش را حتی برای تهیه کهنه و قنداق کودک کش مناسب نمیداند مربوط به سال ۱۹۶۳ بوده و در چند سال اخیر تعدیلی در «سلیقه» شهبانو به وقوع پیوسته است. برای رفع این توهم به روزنامه های ایران در چند ماهه اخیر مراجعه کنیم.

مجله درباری «زن روز» در ۲۶ فروردین امسال نوشت: «شهبانو فرح بیشتر از مدلهای «پاتو» خیاط مشهور فرانسوی استفاده میکند. ایشان برای هر فصل چند دست لباس و دوپیس سفارش میدهند و بدین ترتیب عیار سخن «شهبانو» را که در مصاحبه اخیر خود با مخبر اطلاعات گفته «من خودم چندین سال است که کلیه لباسهایم را در ایران تهیه میکنم» آشکار ساخته است. سرلشکر غضنفری رئیس دبیرخانه شورای عالی تاجگذاری نیز که از ادعای شهبانو مبنی بر طراحی لباس تاجگذاری وسیله خود وی و دوخت آن بدست خیاطها و هنرمندان ایرانی بی اطلاع مانده برای مخبر اطلاعات فاش میکند که نه تنها لباس تاجگذاری «شهبانو» بلکه لباسهای شهنواز و فرحناز و نیز لباسهای ندیمه ها و دختران ساقدوش توسط آقای «بی بی» نماینده کربستان دیور و خیاط مخصوص «شهبانو» طراحی و دوخته خواهد شد و بدین ترتیب دروغ دیگر «شهبانو» افشا میگردد.

فرح در این مصاحبه میکوشد تا از تأثیر نامطبوع اخباری که در مورد تهیه تاج گرانقیمتی برای وی در اذهان مانده بکاهد. وی میگوید: «برای تهیه تاج، من نتوانستم با خرید سنگهای قیمتی جدید تحمیلی به بودجه مملکت بشود.» اما جریان تهیه تاج را از زبان مجله «زن روز» بشنوید. مجله زن روز در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۴۵ از قول مجله آلمانی «کونستانس» نوشت: «چهار

تن از مشهورترین جواهر سازان پاریس یعنی «پوشرون»، «کاریت»، «وان کلف» و «آریل» مأموریت یافته اند تاج قشنگی از پلاتین و طلا که زمرد و یاقوت نشان باشد برای شهبانو بسازند. جالب ترین قطعه جواهر تاج شهبانو، یک قطعه برلیان ۷۰ قیراطی خواهد بود.» برلیان ۷۰ قیراطی بر موهای

ما و کنفدراسیون

در هفته های اخیر هیاهوی غریبی از طرف بعضی از مطبوعات متعلق بسازمانهای ایوزیسیون در اطراف برخی از مقالات «مردم» برپا شده است. از جمله میخواهند چنین جلوه گر کنند که گویا حزب توده ایران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور را مورد اتهام قرار داده است. این مطلب از بیخ و بن نادرست است. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را ما از همان آغاز یک سازمان دمکراتیک، متعلق به ایوزیسیون میشناخته ایم و میشناسیم و آنرا متحد بالقوه خود در نبرد عادلانه علیه استبداد و استعمار میشریم. ما پیوسته بمبارزات بحق کنفدراسیون و دانشجویان انقلابی و میهن پرست با نظر تحسین نگریسته ایم و از آن با تمام قوا حمایت مؤثر کرده ایم. هیچ جنجالی ما را از این قضاوت و روش بحق منحرف نخواهد کرد. انتقادات و نظریات ما متوجه کنفدراسیون در مجموع که ما به نیت پاک و احساسات شریف اکثریت قریب بتمام اعضای آن باور داریم نبوده و نیست. این از بزه تفکر توده ای و انقلابی ما خارج است. انتقادات و نظریات ما متوجه کسانی است که آگاهانه یا غیر آگاهانه کنفدراسیون را به راه سکتاریسم و چپ روی، براه روش ضد توده ای، براه روش ضد شوروی کشیده اند و میکشند. ظاهراً افشاگری ما این آقایان را نگران ساخته است و اینک از کلیه امکانات خود استفاده میکنند تا آنچه را که فقط میتوانند با آنها مربوط باشد به کنفدراسیون مربوط کنند و جبهه ضد توده ای خود را توسعه دهند. ما میکوشیم تا صفحات روزنامه مردم را که باید صرف مبارزه با رژیم شود حتی المقدور صرف مبارزه داخلی نهضت نکنیم و در عین حال در مقابل اتهامات ناروایی که ستونهای مطبوعات ایوزیسیون در شماره های اخیر از آن اشباع است خاموش نخواهیم نشست و در جزوه جدا گانه ای تحت عنوان «ما و کنفدراسیون» پاسخ لازم را باتهامات و احتجاجات نادرست خواهیم داد. ما بهمه دانشجویان شریف و مبارز ایران همدارباش میدهیم و میگوئیم: دوستان عزیز، در برابر شما حزبی است که امتحانات خود را در نبرد علیه استعمار و استبداد داده است و هم اکنون بزرگترین آماج حملات خونین ارتجاعی است. کمی بیاندیشید! چه چیزی کسانی را وامیدارد بجای نبرد علیه دشمنان غدار و نیرومندی مانند امپریالیسم و استبداد سلطنتی اینهمه مرکب علیه حزبی که آنهمه شهید و زندانی داده، آنهمه زند کبها بخاطر آرمانهای وی بتاراج رفته است مصرف کنند؟ افکار عمومی دانشجویی باید جنوی این سیل چرکین اتهامات را بگیرد و بگذارد که بحث در فضای مبادله رفیقانه افکار جریان یابد.

مردم

را «مجله کوران» تصور کرده اند، غافل از آنکه مردم با چشمانی باز ناظرند و قریب نمیخورند.

ضمیمه مردم در تهران منتشر شد

ضمیمه مردم ارگان تشکیلات تهران حزب توده ایران منتشر شد. در سر لوحه روزنامه این شعر درج شده است:

میهن افتاده ما باز جان خواهد گرفت
در صف پیشین آزادی مکان خواهد گرفت

شماره دوم سال سوم ضمیمه مردم ارگان تشکیلات تهران در سرمقاله خود تحت عنوان «حزب توده ایران زنده است و مبارزه آشتی ناپذیر خود با رژیم موجود جهت حاکمیت توده ها ادامه میدهد»

از جمله چنین مینویسد: «... این گذشت های ظاهری و اصلاحات نیم بندی هم که رژیم موجود اینهمه داد از آن میزند باز در نتیجه همان مبارزات سر سختانه اعضاء حزب ما بوده و میباشد. رژیم کودتا داد از اصلاحات ارضی میزند ولی در دهات ایران ژاندارمها بجای اربابان سابق بجان زارعین افتاده و دهقانان دسته دسته از زمینهای خود رانده شده و بسوی شهر ها پناه میبرند. رژیم کودتا ر کار برای کارگران و سود ویژه و شرکت تعاونی جهت آنان میزند در صورتیکه تعداد بیکاران روز بروز فزونی یافته و تعداد خود کشیها جنون و دزدی و در ببری اشخاص که ناشی از بیکاری و بیخبری است هر روز صفحات روزنامه های وابسته به رژیم را پزیر میکند، صحبت از فرهنگ و بهداشت میکند در صورتیکه بعد از آنهمه بوق و کرنا باز نسبت بی سوادان مانند ربع قرن پیش ۸۰ در صد است و بیماری و فقر مات ما را هر روز بیشتر تهدید میکند. تاریخ ثابت کرده است اصلاحات اجتماعی چیزی صوری و عطیه ملوکانه نیست، آنرا توده ها بزور میستانند و در گرفتن آنها و رهبری توده های مردم حزب ماسهم بزرگی دارد...» در سرمقاله بعد از اینکه وظایف افراد حزبی و طرفداران آن شرح شده از همه میهن پرستان و عناصر دهکرات دعوت شده است که در یک جبهه واحد ملی علیه استبداد و استعمار متحد شوند. در صفحه اول پشتیبانی حزب ما از مبارزه حق طلبانه اعراب علیه امپریالیسم بیکار دیگر اعلام و خاطر نشان شده که: «سیاست مزورانه دولت رژیم کودتا بر علیه دول عربی از نظر ملت ایران محکوم و مطرود است، این روش رژیم کودتا کمک مستقیم به امپریالیسم و ولد نامشروع او صهیونیسم است.»

در ستون اخبار روزنامه، نامه یک کارگر ساختمانی درج شده است، او مینویسد:

«دوستان عزیز هیئت تحریریه روزنامه ضمیمه مردم من بعنوان یک کارگر ساختمانی در درجه اول بیکار مقدس شما را ستایش میکنم و باین مبارزه انسانی و قهرمانانه شما و همزمان شجاع و بی باکتان که در شرایط خفقان استبدادی پرچم مبارزه مات ما را در اهتزاز نگاه داشته اید درود میفرستم. در شماره قبل از مطالب یکی دو شرکت ساختمانی نسبت بکارگران مطالبی نوشته شده بود که باعث

در دیدار جهانی جوانان

مرگ نجات یابند، و حالا باتفاق سه نفر دیگر از مبارزان، اوانسان، معتمدی و پیروزی به زندانهای بد آب و هوای جنوب کشور تبعید شده اند، این زندانیان شجاع در داخل زندان نیز متحدانه نبرد خود را برای آزادی ادامه میدهند. در خارج زندان نیز علیرغم ترور گشتاپوی رژیم شاه مبارزه ادامه دارد. چند هفته پیش رفقای ما که در چابکانه مخفی فعالیت میکردند دستگیر شدند و هنوز زندانی اند.

من با استفاده از این تریبون جهانی از شما در خواست میکنم که آزادی تمام میهن پرستان ایرانی را بطایید و در این راه بهر وسیله ای که میتواند با کمک کنید. سپس ناطق درباره انقلاب اکبر و تأثیر آن در جنبش جهانی خلقهای ستکس صحبت کرد، و گفت ترقیات اتحاد جماهیر شوروی در اقتصاد صنعت و تکنیک، در فرهنگ و بهداشت و بالا بردن سطح زندگی بهترین دلیل حقانیت مارکسیسم - لنینیسم و سیاست درست حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است که به جنبش های ملی نیروی تازه و دورنمای روشن میدهد.

مردم ما و جوانان ما که علیه فشار رژیم در کشور مبارزه میکنند، پیوسته با خلق قهرمان ویتنام که علیه تجاوز کاران امریکایی میجنگند ابراز همستگی نموده و بهر وسیله ای که توانستند با آنها یاری کرده اند، ماقط «مبارزهای وحشیانه» ویتنام قهرمان و خروج تمام نیروهای تجاوز کار را از خاک ویتنام طلب میکنیم، و مراتب پشتیبانی خود را از نبرد عادلانه ملل عرب اعلام میداریم و خروج نیروهای متجاوز اسرائیلی را از مناطق عربی طلب میکنیم.

ما از سیاست صلحجویانه جمهوری دمکراتیک آلمان پشتیبانی میکنیم و بشدت نیست به سیاست تلافیجویانه آلمان غربی و مقاصد امپریالیستی آن در ایران معترضیم. ما با مبارزه مردم یونان همدردی میکنیم و دشواری مبارزه آنها را حس میکنیم و میدانیم که آنها نیز با یک رژیم فاشیستی نظیر رژیمی که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ایران حاکم شده است مبارزه میکنند.

سخنران در خاتمه نطق خود گفت، مبارزان ما علی رغم تمام دشواری ها باز هم موفق خواهند شد پنجاهمین سالگرد انقلاب اکبر را با شایستگی برگزار کنند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجله نامه ای ما ارسال دارید.

بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کمپرسوسیالیستی اکبر، دیدار جهانی جوانان در لنینگراد تشکیل شد و در آن نمایندگان ۱۱۸ کشور شرکت کردند، بمناسبت این دیدار کنفرانسی تشکیل شد که از ۲۵ ژوئیه کار خود را آغاز کرد. نمایندگان جوانان کشورهای مختلف در باره انقلاب اکبر و تأثیر آن در جنبش جوانان کشور خود صحبت کردند. نماینده سازمان جوانان توده ایران در سخنرانی خود گفت:

«بنام جوانان توده ای، بنام تمام کسانی که در ایران برای دمکراسی و پیشرفتهای اجتماعی مبارزه میکنند، بنام تمام کسانی که تحت رژیم جبار و ارتجاعی شاه رنج میبرند باین دیدار جهانی و به جوانان شوروی «کسومول» بهترین درود ها را میفرستم»

ناطق پس از بیان وضع کار و تحصیل وزندگی جوانان کشور با ذکر شواهد و ارقام نشان داد که جوانان ایران از همان دوران کودکی با آنچه یعدالتی ها و مخرومیتها زوربر هستند. سخنگوی جوانان توده ای و مترقی ایران وضع اجتماعی و سیاسی جوانان را

تشریح کرد و گفت جوانان حق ندارند سازمانهای سیاسی و اجتماعی خود را آزادانه تشکیل دهند، و هر سازمانی که کوچکترین مخالفتی با رژیم کمونی ابراز دارد غیرقانونی اعلام میشود و تحت تعقیب قرار میگیرد و آنها را که علیرغم این شرایط مبارزه را ادامه دهند با زندان، شکنجه، دادگاههای نظامی و مرگ محکوم میشوند، مانند رفقای بسیار عزیز ما پرویز حکمت جو و علی خاوری که سال گذشته بر مرگ محکوم شدند و توانستند در اثر فشار افکار عمومی ایران و جهان از

نایند، ولی دهقانان متحدانه همچنان در مقابل آنان و ایادی ملاکان ایستادگی میکنند. ضمیمه مردم از دهقانان دعوت میکند که در برابر زور گویی اربابان و ژاندارمها مقاومت کنند و از پرداخت مال الاجاره، و آب بها و دیگر سوزسات خودداری ورزند و خاطر نشان میسازد که بهترین شرط پیروزی دهقانان اتحاد آنها و اقدامات دسته جمعی آنهاست:

درج اخباری از زندگی کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، منعکس کردن مبارزات آنها و دادن شعار های درست و رهنمود های عملی و دقیق از وظایف مهم «ضمیمه مردم» است. ناشرین آن خود به نکاتی که ذکر کرده ایم توجه دارند. زیرا بدترستی در سرمقاله خاطر نشان کرده اند: «دست از مبارزات خادشه جوانان باید برداشت و با برنامه منظم حزب مانند یک تن واحد صفوف خود را متشکل و مستحکم نمود و مبارزه بگیر و اصولی ادامه داد.»

ما انتشار شماره دوم سال سوم ضمیمه مردم را به رفقای عزیز تشکیلات تهران تبریک میگوئیم و موفقیت آنها را صمیمانه خواهیم.

تقویت روحیه کارگران بود. امیدوارم همانطوریکه سنت حزب توده ایران و ارگان آن مردم بوده و هست همچنان از کارگران و زحمتکشان محروم دفاع کنید. مطلبی که میخواستیم توضیحاً بگوئیم این اجحافات و تعدی منحصر بهمین شرکتها نیست، تمام شرکتهای ساختمانی است و آنها چنان در این تجاوز ها جری شده اند که بدون کوچکترین پروائی خود را مالک الرقاب کارگران و زحمتکشان میدانند... ما کارگران میدانیم که تنها راه نجات اتحاد و اتفاق و مبارزه است...»

«ضمیمه مردم» سپس خبر اعتصاب دانشگاه، یادبود روز ۲۹ خرداد روز خلق بداز شرکت سابق نفت، و خبری از مبارزات کارگران خوزستان چاپ کرده و شرح میدهد که در آبادان سندیکای کارگران را بسته اند و میگویند محل آنرا برای دو ماه به رنج های سازمان دفاع غیر نظامی برای تمرینات داده اند. کارگران اعتراض میکنند و میگویند چرا بدون اجازه ما محل سندیکارا در اختیار سازمان امنیت گذاشته اید، چند تن از مدیران سندیکا اظهار بی اطلاعی میکنند و میگویند ما قدرتی نداریم. خبر دیگر حاکی است که بیهانه مبارزه با بیسوادی دولت حسابی در تمام بانکها بنام «ب ۷» باز کرده است و هر کس که کار بانکی داشته باشد واداد میشود که یک قبض صد ریالی بخرد. با اینکه تا کنون مبالغ هنگفتی از همین راه و راههای دیگر جمع آوری کرده اند ولی کار اساسی برای با سواد کردن کارگران و زحمتکشان انجام نگرفته است. ضمیمه مردم ارگان تشکیلات تهران حزب توده ایران اخباری هم از زندگی و مبارزات دهقانان درج کرده است. از جمله خبر میدهد که ذریکی از دهات لرستان مالکین بکملک ژاندارمها زمین دهقانان را غصب میکنند، دهقانان برای داد خواهی بشهر میروند، تمام مقامات متوسل میشوند ولی هیچکس نداد آنها نمیرسد و توجهی بحرفشان نمیکند و حتی از ادارات بیرونشان میکنند، دهقانان ناچار میشوند خودشان غاصبین را از ده بیرون کنند، مالکین چندین بار بکملک ژاندارمها مانع کشت و کار دهقانان شده اند. مالک از ترس واکش دهقانان باندازهای ژاندارم بنده آورده است که خانه ها گدگاف آنها را زکرده و در چادر ها بس میبرند. در یکی از دهات خرم آباد دهقانان متحد میشوند وحاضر نمیشوند اجازه کلانی که مالکین بکملک ژاندارمها از آنها طلب میکردند بپردازند. آنها مالکین را خلق سلاح میکنند و از ده بیرون مینمایند. ولی مالکین مجدداً بکملک ژاندارمها باز میگردند و تعدی و ظلم را از سر میگیرند. و از راه دیگری دهقانان را میدوشند، آنها میخواهند بنام دامداری و دامپروری دهقانان را از مالک خود بیرون

P. B. 4176

Stockholm 4
Sweden

نمایش خنده آور و نفرت بار انتخابات سگانه پایان یافت

مخبر لوموند نمیتوانست بگوید که تحریر عملی انتخابات از طرف مردم باین علت کلاسیک است که آنها به تجربه دریافته اند که در شرایط ترور و اختناق، انتخاباتی که زیر نظر «ستاد انتخابات» یعنی سازمان امنیت و بدست احزاب شه ساخته ولو با مدرن ترین وسائل فنی انجام گیرد، آزاد نیست. آن سی و پنج درصد هم (اگر اغراق نباشد) که ظاهراً (رای) داده اند بزور دستگامهای دولتی و مقامات «امنیتی» از ترس بیای صندوقها کشانده شده و بناچار امر مافوق را اجرا کرده اند. مجله تهران مصور در شماره ۶ مرداد خود نظر مردم را در باره انتخابات بوسیله دو هزار تلفن باشخاص مختلف آزمایش کرده و قسمتی از نتیجه آرا منتشر کرده است که ما چند نمونه آن را در اینجا ذکر میکنیم:

«اولین نفر آلوبله اینجا مجله تهران مصور است. من نویسنده مجله هستم. چابانی؟ مهندس منوچهر بهارلو - متشکر خواهم شد که نظریات خودتان را درباره انتخاباتی که در جریان است برای مخلص بفرمایند... بعد از کمی سکوت - واله فعلا که همه کاره احزاب و رهبران احزاب هستند که خود میبرند و خود میدوزند، بنا بر این بهتر است عقیده آنها را بپرسید - آقای مهندس نظر رهبران احزاب که معلوم و مشخص است میخواستیم بدانیم که نظر مردم چیست؟ - بجان شما از نظر مردم بیخبرم ولی خودم هنوز برای گرفتن کارت اکترا ل نرفته ام و بعداً هم نخواهم رفت - منظورتان این است که در انتخابات شرکت نمیکند؟ - بله همینطور است - چرا؟ - شما که یکنویسنده هستید خودتان کارت اکترا ل گرفته اید؟ راستش را بخواهید نه! - یعنی اینکه تمایل به شرکت در انتخابات ندارید - با کمال شرمندگی بله - چرا؟ برای اینکه اعتقادی بگاندیداها ندارم - بنده هم مثل شما همین؟ - بله همین... در جواب تلفن دیگری آقای عباس نوائی کارمند یک شرکت خصوصی میگوید: آنها که قرار است و کبل بشوند و کبل میشوند ماجرا بخودمان زحمت بدهیم - آقای فیروز آسیائی (کارمند بانک) میگوید: «این روزها برنامه هنر برای مردم در گوشه و کنار شهر تهران اجرا میشود. آخر هنر که منحصر باواز خوانی نیست. تا تر هم جزء هنرها بشمار میرود و گمان میکنم که فعالتهای انتخاباتی هم برای تکمیل برنامه هنر برای مردم صورت بگیرد! - آقای کریم اربابی راننده تا کسی بهتر از هر کس ماهیت رایها را نشان میدهد او میگوید: من فقط از انتخابات همین را میدانم. که لباس های متحدالشکلی که قرار است اخیراً براننده های تاکسی بدهند در گرو گرفتن کارت اکترا ل است و به همین جهت ما هم کارت را گرفته ایم و امضا کرده ایم ولی نی دانم

اسم چه کسی را در کارتهائی که از ما تحویل گرفته اند خواهند نوشت. این را لابد رهبران حزب اکثریت بهتر میدانند! - آقای عباس غلامپور (کارمند جزء) میگوید: «میتروسم اگر در انتخابات شرکت نکنم مورد غضب قرار بگیرم چون اینطور که فهمیده ام رؤسا و زعمای اداره ما همه شان از بزرگان حزب ایران نوین هستند». آقای ابراهیم اخگر (کارگر) میگوید: «تصادف عجیبی است که همین امروز که شما هم بکارخانه ما تلفن کرده اید رئیس کارخانه بما مراجعه کرد و شناسنامه های ما را خواست که خودشان بروند کارت اکترا ل بنام ما بگیرند. اما چون شناسنامه من در شهرستان بود آقای رئیس کارخانه اظهار داشت که اگر شناسنامه ام را تحویل ندهم یکروز حقوق مرا بعنوان جریمه کسر خواهد کرد. همین و همین... آقای محمود رضا زاده (کارمند): «آقا جان! چه انتخاباتی، چه کشکی اینها همه اش فیلم است و بهتر بود که اسم این انتخابات را میگذاشتند انتصابات تا خیال مردم را هم راحت کرده باشند»

اینهاست نمونه های زنده ای از برخورد واقع بینانه مردم نسبت با انتخابات شاه که جریان و نتیجه انتخابات صحت آنرا تأیید کرده است. براساس این واقعیت است که تشکیلات حزب توده ایران در تهران ضمن اعلامیه ای بمناسبت انتخابات چنین گفت: «بی تردید میتوان گفت از اوان مشروطیت تا حال انتخاباتی باین حد مسخره و مقضع و ندکین وجود نداشته است هیئت حا که با زور و چهر سندیگامهای کارگری و اتحادیه های دهقانی و کارمندان و پیشه وران و غیره را برای گرفتن کارت اکترا ل و دادن رای بگاندیدا های انتصابی و باصطلاح حزبی مجبور میسازد»

افتضاح «انتخابات» تا آنجا بالا گرفته که رادیو لندن هم نتوانست آنرا بیوشاند. طبق مندرجات اطلاعات شماره ۲۵ مرداد سخنگوی رادیو لندن انگلیس مآبانه میگوید: «آزادی انتخابات ایران بطور کامل منطبق با آن مفهوم کلی که از این عبارت در انگلیس استنباط میشود نبوده است»

مفهوم انتخابات از نظر حکومت ایران درست مخالف آن یعنی انتصابات است و این انتصابات با چنان رسوائی انجام میشود که نه تنها نفرت مردم را در ایران برمیآنگیزد بلکه سخنگوی رادیو لندن را نیز بصدا درمیآورد. حال به بنیم چرا شاه و هیئت حا که ایران اینهمه رسوائی را بخود میسپندند؟ نامه اعمال مجالس گذشته جواب روشنی باین سؤال است. اینگونه انتخابات برای آن میشود که هر چه شاه و حکومت انتصابی او میخواهند بوسیله مجالس بیچون و بچرا تصویب شود و بنارگیری امیرالاستها و نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها که بصورت لوایح و قراردادهای

بمجالس برده میشود صحنه قانونی بگذارند و بر قامت نارسای حکومت دیکتاتوری لباس دموکراسی بیوشانند. برای آنست که بلافاصله پس از پایان «انتخابات سه گانه» درست در روز ۲۸ مرداد یعنی روز کودتا با دهن کچی بمردم ایران مجلس مؤسسان قلابی را افتتاح کند و ۳ اصل از قانون اساسی (۳۸، ۴۱، ۴۲) را بسود خود تغییر دهد و مقدمات تاج گذاری فرح دیبا را بعنوان نایب السلطنه در کنار شوهر تاجگذارش فراهم نماید. اصولاً محمد رضا شاه از مجلسهائی که نمایندگان واقعی مردم ولو بتعداد کمی در آنها شرکت داشته باشند ترس دارد. تجربیات تلخ گذشته باو پند داده اند رسمیت رژیم مشروطیت در ایران که مظهر آن وجود مجلس یا مجالس است که بدون صحنه آنها ولو ظاهری بند و بست های حکومتی انتصابی شاه را فاقد هر گونه جنبه قانونی میکند و دولتهای خارجی نیز برای تحکیم و قوت قرار دادهای تحمیلی خود تصویب آنها را همواره از طرف مجالس جدا خواستار بوده و میباشند، شاه را وادار بشکلی مجلسهای «قانونگذاری» مینماید و گرنه شاه خود را از درد سر انتخابات و مجالس راحت مینمورد. شاه برای حل تناقضی که بین حکومت خودسری او و مجلسها وجود دارد این راه را انتخاب کرده که ماهیت مجلسها را تغییر دهد ولی شکل ظاهری آنها را حفظ نماید تا نه تنها با اقدامات ضد ملی خود جنبه قانونی دهد بلکه گناه را بگردن مجالس خود فرموده بگذارد. مجلسی که با این روشها بوجود میآید طبعاً کمترین اعتباری در نظر

دنباله از صفحه ۱

ابوالقاسم لاهوتی

در دوران جنبش مشروطیت ایران لاهوتی با سرودن اشعار متعددی حوادث مختلف آنرا تهنیت گفت. پس از انقلاب مشروطیت لاهوتی با قلم و شمشیر در مبارزه آزادی شرکت جست و سرانجام قیامی را که تحت رهبری او بود و به قیام «مازور لاهوتی خان» معروف است پس از قیام خیابانی در شهر تبریز برپا داشت. بعد از سرکوب قیام لاهوتی مورد تعقیب قرار گرفت و از سال ۱۹۲۲ با اتحاد شوروی مهاجرت کرد و آنجا را بمثابه مهین دوم پذیرفت. دوران زندگی در شوروی دوران گسترش نیرومند فعالیت شاعرانه لاهوتی است که مختصاتی تازه مییابد. وی در این دوران انواع اشعار اجتماعی و غنائی و منظومه های بزرگ سروده که برخی از آنها در شوروی و در مین اصلی وی ایران شهری سزاوار یافته است. لاهوتی بویژه در تکامل ادبیات تاجیکستان شوروی نقش شایسته ای داشته است. لاهوتی بسبب خدمات برجسته خویش بدریافت نشان لنین و نشانهای دیگر موفق شد و قیر او در دیر «نوودبویچی» آرامگاه مشاهیر شوروی است.

اشعار دل انگیز لاهوتی نام او را در دفتر ادب جاویدان ساخته و محبت و احترام همیشگی مردم ایران و شوروی با این نام همراه است و همراه خواهد بود.

مردم ندارند و لذا نمیتوانند مغل حکومت مستبده او باشند.

اعلامیه تشکیلات حزب توده ایران در تهران بدست میگوید که: «شاه مانند گذشته برای حفظ و تحکیم پایه های لرزان حکومت پوشالی خود و دستبرد جدید بقانون اساسی دست بشکلی مجلس مؤسسان زده است تا در این شرایط خفتان که خود فراهم آورده است دایره اختیارات و نفوذ شخصی خویش را باز هم بیشتر توسعه دهد...»

کمیته مرکزی حزب ما ضمن نامه سرگشاده ای بمجلسین شورا و سنا که رونوشت آنرا بدولت ایران نیز ابلاغ کرده اعلام داشت که: «... از هم اکنون انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورا، دوره پنجم مجلس سنا و همچنین انتخاباتی را که باید تحت عنوان مجلس مؤسسان جریان یابد غیر قانونی، مخدوش و عاری از اعتبار بشمارد و کسانی را که به نمایندگی این مجلس تعیین میگرددند ولو اینکه از لحاظ شخصی موجه باشند، نمایندگان ملت ایران نمیشناسد...» صحت این حکم اینک که انتخابات جریان و پایان یافته و نتیجه آن معلوم گردیده بخوبی روشن و واضح است. مردم برای مجالس سگانه ارزش قانونی قائل نیستند و هر گونه تصمیمی را که این مجلس غیر قانونی اتخاذ کنند از درجه اعتبار ساقط و باطل و بی اعتبار میدانند. الهام دهندگان و مجریان این شعبده بازیها را متجاوزین علیه حقوق و قیام کنندگان علیه دموکراسی و مشروطیت ایران میدانند. امروز بعات تسلط حکومت زور اجرای این حکم ملی خارج از دایره امکان است ولی این حکومت که در بین مردم پایگاهی ندارد بحکم تاریخ حکومتی است ناپایدار و محکوم بزوال. تردیدی نیست که شرایط تغییر آن برقراری حکومتی ملی و مستقل فراهم خواهد شد. ا. گویا

دنباله از صفحه ۱

صده سال از تولد ستارخان

گرد آزادی میگذرد

این زمینه ها نوعی از خود نشان میداد که بارها مورد اعجاب دوست و دشمن قرار گرفت. ستار خان شیدای آزادی و شیفته رهائی ایران بود و در دوران استبداد صغیر که بنظر میرسید همه چیز بسود ارتجاع خاتمه یافته شعله امید و نبرد را بر افروخت و آنرا به آتش سوزی بزرگی بدل کرد که سرانجام سلطنت مستبدانه محمد علیشاه را خاکستر ساخت.

نام ستار و یاران او باقرخان سالارملی و حسین باغبان - افراد ساده ای که از میان مردم برخاستند و مورد تجلیل مردم قرار گرفتند. همیشه نقش ضمیر ایرانیان خواهد بود.

نمونه درخشان زندگی ستار که در نبرد با دشمنان آزادی بی امان و جسور بود، به خلق تکیه نمیکرد و از او الهام میگرفت برای نسل مجاهد معاصر سرمشق عالی است.

جاوید باد خاطره سردار و قهرمان ملی گرد آزادی ستار خان!

دنباله از صفحه ۱

سده پر افتخار «کاپیتال» اثر داهیانه کارل مارکس

کار است. مبارزه میان کارگران و تمام زحمتکشان از یکسو و سرمایه داران و تمام استثمارگران از سوی دیگر نتیجه منطقی این تضاد بوده و پیروزی حتمی بهره دهن بر بهره کشان پایان این تضاد است و این نیست جز پیروزی سوسیالیسم.

مارکس بدینسان قوانین رشد جامعه سرمایه داری و تضاد های درونی آنرا کشف میکند و ناگزیری محو سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم را بطور علمی به ثبوت میرساند.

علم زمانی بمعنای واقعی کلمه علم است که زندگی صحت و نیروی حیاتی آنرا تأیید کند. درست پنجاه سال پس از انتشار نخستین جلد «کاپیتال» انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت در روسیه تزاری پیروز شد و اکنون که يك قرن از انتشار این اثر میگذرد ما شاهد پنجاهمین سالگشت سوسیالیسم پیروزمند در اتحاد شوروی هستیم. هم اکنون

بیش از ۳۵ درصد مردم جهان انقلاب سوسیالیستی را پشت سر دارند. تمام این واقعیات صحت انکار ناپذیر اندیشه های علمی مارکس را به ثبوت میرساند. نه توطئه سکوت، نه تحریف و نه شکست دادن هیچکدام نتوانستند مانع اشاعه اندیشه های «کاپیتال» در سراسر جهان و مانع تحقق آن در بخش بزرگی از آن گردند.

از زمان انتشار «کاپیتال» تغییرات عظیم در جامعه بشری پدید آمده است. این تغییرات بطور عمده و اساسی در جهت بوده است که مارکس پیش بینی کرده بود. ولی مارکسیسم بمثابه آموزش زنده ای که پیوسته باید از واقعیات زندگی الهام گیرد و با نیروی بیشتر بفمالت آگاهانه انسانها یاری رساند، باید یزیدریغ در راه غنا و تکامل خود بکوشد. در این عرصه نیز باید از شیوه پژوهش مارکس الهام گرفت و با بکار بستن اسلوب دیالکتیک در بررسی پدیده ها و واقعیات، از طریق درآمیختن شیوه تجرید علمی با برخورد مشخص بواقعیات و پدیده ها، از راه حل صحیح رابطه میان سیر منطقی و سیر تاریخی حوادث، با احتراز از شیوه ذهنی و ضمن مبارزه با هرگونه دکلیسیسم و رویزیونیسم به تکامل خلاق اندیشه های مارکس پرداخت. این بزرگترین وظیفه وارثان «کاپیتال» در شرایط کنونی است.

بنسایت صدمین سال «کاپیتال»

اجلاس ای با شرکت اجزای کمیونیستی و کارگری جهان در برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل شد. رفیق والتر اولبریش در این جلسه سخنرانی مبسوطی ایراد کرد. هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز در این اجلاس بین المللی شرکت داشت.

تظاهرات در آمریکا علیه شاه

برگزاری چهارمین کنفرانس سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا مصادف با سفر شاه به آمریکا بود. بنا به تصمیم کنفرانس، قبل از ورود شاه به واشنگتن، بنسایت مصادف با ۲۸ مرداد دانشجویان با شعارهای «شاه عامل سیاست»، «سیا شاه را روی کار آورد» تظاهراتی در برابر ساختمان

و قشری است بمقت پدیده ها نفوذ میکند و به ماهیت کالا دست می یابد و بر آنچه که در مناسبات کالائی در ظاهر بصورت رابطه اشیا، بی روح جلوه گر میشود، خط بطلان میکشد و در پس این پرده فریب رابطه میان انسانها را آشکار میسازد. این رابطه، رابطه استثمارگران است. استثمار سرمایه داری زمانی آغاز میشود که نیروی کار انسانی نیز شکل کالا بخود بگیرد. انسان فاسد و سایل تولید نیروی کار خود را سرمایه دار میفروشد و در قبال ارزش نیروی کار، ثمره کار خود را که ارزش بیشتر دارد، تحویل سرمایه دار میدهد. این ارزش بیشتر با ارزش اضافی منبع سود و سرچشمه وجود سرمایه داریست. تولید ارزش اضافی «قانون مطلق» جامعه سرمایه داریست.

این «قانون مطلق» مبین تضاد آشتی ناپذیر میان بهره کش و بهره ده، میان سرمایه و

هوشنگ نیساری درگذشت



رفیق هوشنگ نیساری پس از يك بیماری سخت و درمان ناپذیر در بیمارستانی در شهر پراگ در سن سی و نه سالگی درگذشت. رفیق نیساری از اعضای سازمان افسری حزب توده ایران بود و پس از کشف این سازمان مدت هفت سال در زندان بسر برد. پس از رهایی از زندان به مهاجرت آمد و چهار سال اخیر زندگی وی در مهاجرت گذشت. در مهاجرت هوشنگ نیساری نمونه يك زندگی با عزت نفس و سرشار از وارستگی را عرضه داشت. روحیه مقاومتی در دوران بیماری دشوار احترام پزشکان و پرستاران او را برانگیخته بود. زندگی هوشنگ نیساری از جهت پیگیری در مبارزه و توجه بشایستگی اخلاقی خویش يك زندگی در خورد تحسین است. در یادداشت هایی که از خود باقی گذاشته است روحیه مقاوم و عواطف مبین پرستانه وی تجلی یافته است. پس از درگذشت نیساری دوستان وی از وی تشییع پراحساسی بعمل آوردند.

نام هوشنگ نیساری را دوستان و رفقای وی از خاطر نخواهند زدود. زندگی بر باد رفته او را باید بحساب فداکارهای بی حساب مردم ایران در راه آزادی و بر ضد رژیم مستبدانه شاه گذاشت.



خشم سیاه

هائی است که محکوم به فروریختند، این جامعه برای بیماران کلبه های پوشالی ماهیگیر ویت نامی کوهها دلار در اختیار دارد ولی برای سیر کردن فرزندان سیاه خود حاضر نیست حتی چند سنت پردازد؟

اینها فرزندان «عو توم» هستند با سرود دردناک خود. تاریخ شکنجه آنها چندین قرنی است؛ در سواحل می سی سی پی، در کارگاههای آرکانزاس، در کشتزارهای آلاباما. این گردآوردگان ته سیگارها و حفران دائمی درون زباله دانه ها، این نخستین قربانیان «اوتوماسیون» و «کومپوترها»، این مالکان زاغه هائی که عرصه موشها و آدمهاست...

اینک آوای نیرومند رابسن پیر را بشنوید و بانگ دردناک «ماهالیا جانسن» و یا نوای روشن «هاری بلانفون» را از درون راسته بازارهای محقر، از کلیسا های خفه و تالارهای نیرنگ گنوها. میگویند: «بخلق من راه بدهید!» ولی امریکای سفید مغرور است. بگوئید تا کی باید غرورش را تحمل کرد؟ مگر در پس پوست سیاه قلب سرخ نیست؟

شاید نبرد، نبرد تردید آوری است؛ ۲۰ میلیون سیاه در برابر ۲۰۰ میلیون سفید، هزارها میلیارد دلار، ارتش فدرال، هنگ «عقابان نمره کش» سیاه کشان حرفه ای و کارشناسان خونسرد «بک فلش»، آنهایی که بچه های سیاه را در «لیتل راک» سوزاندند و کلیسا را با نمازگران سیاه آتش زدند و «چیز مره دیت» را در مارش خاموشی از پس بوته با گلوله از یاد آوردند. ولی همه چیز را با اعداد نمیتوان سنجید؛ مثلاً طغیان را، مبارزه را، عزم رهایی را و سرانجام حقیقت را که از بزرگترین اعداد بزرگتر است.

ای خشم سیاه فرو منشین زیرا معماران «جامعه کبیر» تنها يك زبان میفهمند؛ زبان طغیان و برای هر کس باید بزبانی سخن گفت که برایش مفهوم است.

خشم سیاه! بهر حال خشم در همه جا طوفانی و طوفان در همه جا خوفناک است. آخر این خوسه های خشم مدتهاست رسیده اند. ولی مستر جانسن باز اطاعت میطلبد، باز بشکبک فرا میخواند، شکفتا، آیا نمیداند برای شکبک آدمیزاد مرزی است؟

شعله و دود از دلارها برمیخیزد؛ در «دیشرویت»، در «نیوآرک»، در «هارلم»، که اشک و عرق آنرا میشود. چتر بازان ارتش فدرال بسیج شده اند و يك بند به پنجره ها و باها شلیک میکنند. آنها دخترک چهار ساله سیاه «تینا بلندیگ» را به تخت خواب کوچکش با گلوله دوخته اند. اینک مستر جانسن در دو جا سرگرم است؛ در «خیابان پنجم» و در «دانانگ». همه جا دستور چنین است: «از گلوله دریغ نکنید، مهمات بجد کافی است!»

دهها کشته، هزارها زخمی و دهها هزار زندانی و باز هم مستر جانسن ناراضی است، و باز هم مستر جانسن در تقلا است. او طوفان را به پشت میله ها میفرستد و خشم را با گلوله آتشین میزند. ولی آقای پرزیدنت! طوفان را نمیتوان به پشت میله ها فرستاد و خشم را نمیتوان با گلوله زد.

فرماندار میشیگان گفت: «سیاهان مانند سگهان هارند.» فرماندار نیوجرسی افزود: «سیاهان واندهای خونخوارند لذا سیاه خوب یعنی سیاه مرده!» ولی سیاهان در پاسخ میگویند: «سیاه زیباست و زیباست سیاه بودن. ما امریکائی سیاهیم نه سیاهان امریکائی. کودکان ما با گریه بیدار میشوند زیرا گرسنه اند و حال آنکه برای سیر کردن آنها پول بسیار کمی لازم است. ما حاضریم به جهنم واصل شویم ولی در زاغه ها نخواهیم.» آیا در کاخ سفید کسی نیست که این منطقی ساده را درک کند؟

این جامعه میلیارد ها و گانگسترها، این «مخترعین» «گریل ها» و «خونتاها»، این جامعه ای که رئیس جمهور خود را بیکیفر میکشد و مسابقه کسانی که دور تر تف میاندازند برپا میدارد و شمع شوم همه دیوار